

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غیبت از دیدگاه اسلام

نوشته:

ابوشعب آل بشیر اسفندیار شجاعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غیبت از دیدگاه اسلام

ستایش شایسته آن ذات مبارک الله متعال است که زبان را برای بیان حق آفریده و ما را از استعمال غلط آن ممانعت نموده است، و درود و سلام فراوان بر پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و آله وسلم باد که حقیقت غیبت را برای ما نمایان نمودند، اما بعد:

غیبت گناهی از گناهان کبیره و آفتی از آفتهای زبان است، غیبت یعنی سخنی پشت سر کسی زدن که اگر در حضور او زده شود و یا او از آن خبر دار شود، ناراحت گردد، در این باره به این حدیث صحیح توجه نمایید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَابْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت نمودند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آیا می دانید که غیبت چیست؟ (صحابه رضی الله عنهم) گفتند: الله و رسولش (نسبت به آن) داناترین اند،

(رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم) فرمودند: یاد نمودن و سخن گفتن در باره برادر(دینی) خویش که آن را ناپسند آید و ناراحت کند، گفته شد شما دیدگاهتان را برایم بیان نمایید اگر آنچه می گویم در آن برادر(دینی) من باشد (آیا باز هم غیبت محسوب می شود)؟ (رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم) فرمودند: اگر(آنچه می گوئی) در او باشد ، قطعاً تو غیبتش نموده ای و اگر در او نباشد پس تهمتت زده ای. (صحیح مسلم، حدیث: 2589)

غیبت از زشت ترین گناهان است، الله متعال در سوره حجرات آیه (12) زشتی این گناه را این گونه به تصویر کشیده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیز و دور نمایید، قطعاً برخی از گمانها گناه اند، و جاسوسی نکنید، و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما دوست می دارد که گوشت برادرش را در حالی که زنده است بخورد و در حالیکه (شما این عمل را زشت و) ناپسندش می دارید، و از الله بترسید همانا الله بسیار توبه پذیر و بی نهایت مهرورز و مهربان است.

غیبت از گناهانی است که باعث عذاب قبرگشته و فرد بخاطر آن در دنیای برزخ و درون قبر شکنجه خواهد، در این باره به این حدیث صحیح توجه نمایید:

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِقَبْرَيْنِ. فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَيُعَذَّبُ فِي الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُعَذَّبُ فِي الْغَيْبَةِ».

(سنن ابن ماجه، حدیث: 349)

ترجمه: ابوبکره رضی الله عنه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر دو قبرگذر نمودند و سپس فرمودند: همانا (صاحبان) این دو عذاب داده می شوند، ولی در باره چیزی (که پرهیز از آن سخت و بزرگ باشد) عذاب داده نمی شوند، (سپس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: اما این بخاطر عدم پرهیز از ادرار (خویش) عذاب داده می شود، و اما این دیگری بخاطر غیبت عذاب داده می شود.

ناگفته نماند که در برخی از مواقع غیبت از برخی افراد؛ بشرائط خاص مجاز می باشد، در این باره به آنچه امام نووی رحمه الله در کتاب ریاض الصالحین «باب ما یباح من الغیبة» در باره غیبت های مجاز نوشته اند توجه نمایید، امام نووی رحمه الله چنین نوشته اند:

بدان که غیبت آنجایی مجاز است که برای هدف صحیح شرعی بود که رسیدن به آن؛ بدون غیبت ممکن نباشد، و آنها شش سبب اند:

1 - دادخواهی: برای مظلوم جایز است که به پادشاه و (یا) قاضی و (یا) دیگر کسانی که والیان امور او هستند، (و) یا توانائی بر انصاف (و گرفتن حق) او از کسی که بر او ظلم نموده را دارند،

دادخواهی کند و بگوید: فلان شخص بمن چنین ظمی را روا داشته است.

2- درخواست کمک و یاری (از دیگران) بر تغییر کار خلاف شرع، و بازگردان نافرمان و گنه کار به راه حق و درست، لذا مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن (و از بین بردن) آن کار خلاف شرع و منکرات وجود دارد، بگوید: فلانی چنین (کار منکر و خلاف شرعی را) انجام می دهد، او را از آن منع کن و (یا) همانند این (کلمات را بگوید) و قصدش فقط رسیدن به (هدف که همان) دور کردن منکر و کار خلاف شرع است؛ باشد. اگر چنین قصدی نداشت، (این شکایت و غیبت) حرام می باشد.

3- استفتاء (درخواست فتوی): (بعنوان مثال فردی) به مفتی می گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ظمی را روا داشته است، آیا او این حق را دارد؟ و راه رهایی من از او و رسیدن به حقم و دور نمودن این ظلم چیست؟ و (یا اینکه) امثال این (حرفها را بزند)، (زدن) این (نوع حرفها) جهت ضرورت جایز است، ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر این است که (این گونه) بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که کارش این چنین باشد، چه می گوئی؟ زیرا بدون (نام گرفتن، و) تعیین (او) مقصود از آن حاصل می شود، و با این وجود (نام گرفتن، و) تعیین (شخص) روا است چنانچه در حدیث «هند رضی الله عنها» آمده (و نام شوهرش ابوسفیان رضی الله عنه را در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گرفته و از او در باره کم رسی در مخارج زندگی شکایت نموده است) که آن را بعداً این شاء الله تعالی ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.

4- ترساندن و برحذر داشتن مسلمانان از شر و نصیحت شان و آن از چند راه ممکن است:

عیوب راویان و گواهان را بیان نمودن، و این به اتفاق تمام مسلمین جایز است، بلکه زمان نیاز واجب است.

از آن امور؛ مشورت با همدیگر در مورد دامادی انسانی، یا شراکت با او، یا ودیعت گذاشتن نزد او، و یا معامله با او، و یا امور دیگر غیر از اینها، و بر مشاور ضروری است که حالش را پوشیده نگه ندارد، بلکه بدی هائی را که در آن فرد است به نیت خیر خواهی (برای فردی که از او مشورت می گیرد) بیان کند.

و از آن امور؛ (این جریان است که) هرگاه (فردی) دانشجویی (وطالب علمی) را ببیند که نزد فرد بدعتی یا فاسقی رفت و آمد می نماید و از او علم می آموزد، و او می ترسد که (آن) دانشجو (و طالب العلم) از این کار متضرر گردد، (در این صورت) بر وی لازم است تا او (آن دانشجو و طالب) را بدین گونه نصیحت کند که حال (آن فاسق و بدعتی) را (برایش) بیان کند، بشرطیکه هدفش نصیحت و خیر خواهی باشد.

و این جریان از اموری است که در آن اشتباه رخ می دهد. و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می دهد و به (وهم و) خیالش می آورد که آن خیر خواهی و نصیحت است.

از این رو باید (زیاد) متوجه این جریان باشد. و از آن جمله این است که شخص عهده دار وظیفه و مسئولیتی است و به نحو درست انجام وظیفه نمی کند: یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و یا نسبت به مسئولیتش تغافل و سهل انگاری می کند و یا امثال این امور را مرتکب می شود، (در این صورت) براو واجب است که این موضوع به کسی که مدیر و سرپرست آن فرد است مطرح کند، تا وی را (از این مقام و

مسئولیتش) عزل کند، و فرد ذی صلاحی را بجای او بر این منصب بگمارد.

یا اینکه از این جنبهء نقص او خبر دار شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فرییش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به درست انجام دادن مسئولیتش تشویق کند و یا دیگری را بجایش مقرر گردد.

5- اینکه فردی باشد که بشکل فسقش و بدعتش را علنی و آشکار انجام می دهد، مانند کسیکه بطور آشکار شراب می نوشد و (یا) اموال مردم را (به زور و ناحق) مصادره می کند، و (یا) مالیات را بیش از حق گرفته و مالها را به ظلم می گیرد، و (یا) سر پرستی امور باطل را عهده دار است.

پس جایز است که آن فرد به چیزیکه علنی و آشکارا انجام می دهد، یاد شود، و یاد کردن آن به عیوب دیگر جایز نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری از اسبابی که ذکر کردیم، یافت شود.

6 - برای معرفی کردن، هر گاه انسانی به لقبی مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می ریزد) اعرج (لنگ) و اصم (کر) و اعمی (کور) و احوول (چشم کج، کلاج) و غیر آن، معرفی آنها با این نوع القابها جایز است.

ولی بیان این نوع القاب به جهت توهین جایز نیست و اگر معرفی آنها به غیر این القاب ممکن است، که بهتر است (با آنها معرفی شوند).

و این شش سبب اند که علماء آنها را (برای جواز غیبت) ذکر نموده اند و اکثر آنها در میان علماء متفق علیه اند.